

## کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روایی

### در پیکربندی متن آرش کمانگیر

\* منصور رحیمی

\*\* سید احمد پارسا

#### چکیده

تعامل و تناظر مجموعه‌ای از عناصر زبانی، ادبی، روایی و گفتمنانی شبکه‌ای از روابط را با ضرایب تأثیر متفاوت در پیوند با متن شکل می‌دهد. ترکیب و تلفیق آرای نظریه‌پردازان حوزه‌های زبان، گفتمنان و روایت پژوهشگر را از یک‌سونگری باز می‌دارد و زمینه دست‌یافتن به نتایج مطلوب‌تر را فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی برخی از مهم‌ترین عناصر زبانی، گفتمنانی و روایی بهمنزله عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا برشمرده شده و با توصیف جایگاه و نقش هریک از این عناصر در متن، تلاش شده است سویه‌های درون‌متنی و بروون‌متنی درک شود. به‌این‌منظور، تحقیق حاضر در حوزه زبان‌شناسی نظریه سه‌سطوحی هلیدی و حسن (زمینه، عاملان و شیوه گفتمنان) را اساس تحلیل قرار داده است. همچنین، جهت توصیف زمینه گفتمنان به آرای ریفاتر در باب شعرشناسی رجوع شده است. در حوزه روایت‌شناسی نیز به برخی روایت‌شناسان ساختارگرا استناد شده و درنهایت، جهت توصیف عاملان گفتمنان آرای ون‌لیوون (۲۰۰۸) در باب گفتمنان و کنشگران به کار گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان داد که اولاً، بن‌مایه و زمینه گفتمنان در شعر آرش کمانگیر باز تولید کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور قهرمان و منجی است. ثانیاً، عاملان (کارگزاران) گفتمنان به دو دسته اصلی عامل فاعلی و پذیرنده عمل تقسیم شده‌اند. آرش، در نقش قهرمان قربانی، عامل فاعلی روایت است و مردم شهر که منفعل و منتظرند در نقش پذیرنده عمل بازنمایی شده‌اند. ثالثاً، کسرایی با توجه به میدان گفتمنانی و اعتقادی خاصی که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را از روایت حذف کرده است.

**کلید واژه‌ها:** هلیدی و حسن، بافت موقعیت، آرش کمانگیر، ون‌لیوون.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، mansourrahimi13@gmail.com  
\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسنده مسئول، a.parsa@uok.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۹

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۱، شماره ۹۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۱۱-۱۳۴

## The Interactive Role of Linguistic and Narrative Elements in the Textual Configuration of “Arash the Archer”

Mansour Rahimi\*

Sayyed Ahmad Parsa\*\*

### Abstract

The interaction and correspondence of a set of linguistic, literary, narrative, and discourse elements form a network of relationships with varying degrees of influence in connection with the text. The combination and integration of the views of theorists in linguistic, discourse, and narrative fields prevent the researcher from giving a one-sided account and pave the way for achieving more desirable results. In this study, using an integrative approach, we have attempted to present some of the most important linguistic, discourse, and narrative elements as effective factors in meaning formation, and to describe the position and the role of each of these elements in the text to understand the intra- and extra-textual aspects. To this end, the present research based its analysis on Halliday and Hasan's three-tiered theory of linguistics (context, agents, and mode of discourse). It also referred to Riffaterre's views for the description of the discourse context in poetics. Regarding the narratology, reference has been made to some statements of structuralist narratologists, and finally, for the description of discourse agents, Van Leeuwen's (2008) views on discourse and actors have been utilized. The results of the research show that firstly, the foundational theme and discourse context in Arash the Archer's poetry is the reproduction of the anticipation and hope for liberation through the emergence of a hero and savior. Secondly, the agents (actors) of discourse are divided into two main categories: the agent of action and the recipient of action. Arash, in the role of the sacrificed hero, is the agent of action in the narrative, and the people of the city, who are passive and waiting, are represented as the recipients of action. Thirdly, due to the specific discursive and ideological field to which Kasrai belonged, he omitted the 'king' character in the narrative.

**Keywords:** Halliday and Hasan, “Arash the Archer”, Van Leeuwen.

\* PhD Candidate in Persian Language and Literature, University of Kurdistan/Sanandaj, *mansourrahimi13@gmail.com*

\*\* Professor in Persian Language and Literature, University of Kurdistan/Sanandaj, Corresponding author, *a.parsa@uok.ac.ir*

## ۱. مقدمه

هر متنی اعم از نوشتاری یا گفتاری، کوتاه یا بلند، روایی یا غیرروایی، ادبی یا غیرادبی، نشانه‌هایی از بافت موقعیتی و عناصر برون‌متنی را با خود حمل می‌کند. اشعار روایی به منزلهٔ یکی از «گونه‌های کاربردی» یا سیاق سخن (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۰۸) شاخصه‌هایی داردند که آنها را از متون دیگر متمایز می‌کند. در تمام اشعار روایی، مجموعه‌ای از عناصر روایی، بلاغی، زبانی و واژگانی حضور دارند. پیوند میان این عناصر به شکل‌گیری معنا و دلالت‌های ضمنی منجر می‌شود. تمام اشعار روایی حامل این شاخصه‌ها هستند اما نسبت توزیع و تأثیر هریک از این عناصر در اشعار روایی متفاوت خواهد بود. بر این اساس و با توجه به سه مؤلفه زمینه، عاملان و شیوه گفتمان متن، می‌توان بافت موقعیت متن را بازسازی کرد. به منظور تشخیص و تعیین منشأ متن نمی‌توان تنها به معانی تجربی اکتفا کرد، بلکه باید ساختارهای خاص متن، انواع جملات، انسجام دستوری، انسجام واژگانی و شبکه گسترده‌ای از روابط متعدد درون‌متنی و برون‌متنی را بررسی کرد. البته نباید از نظر دور داشت که یافتن و نشان دادن عناصر انسجام در متن، به تنها‌ی برای تحلیل کافی نیست بلکه «بررسی تعامل داخلی گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است که همانگی انسجامی نامیده می‌شود» (پورنامداریان و ایشانی، ۱۳۸۹: ۱۵). تحلیل پیکربندی بافت متن در مقام الگویی نظری، ما را در تفسیر و تأویل متن یاری می‌رساند. در پژوهش حاضر، به منظور برশماری عوامل مؤثر در انسجام متن، آرای نظریه‌پردازان حوزه گفتمان کاوی با خوانش‌های روایی تلفیق شده است. پژوهش حاضر کوشیده است با رویکردی تلفیقی برخی از مهم‌ترین عناصر روایی، زبانی و گفتمانی را به منزله عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا برشمود و جایگاه و نقش هریک از این عناصر را در متن توصیف کند. در تحلیل شخصیت‌های روایی و عاملان درگیر گفتمان، آرای ون لیوون به کار گرفته شده و به برخی از نظرهای او دربار ذکر و حذف نام شخصیت‌ها، نامده‌ی، طبقه‌بندی و مشخص‌سازی اشاره شده است. در بحث مضمون و زمینه گفتمان بر آرای هلیدی و حسن دربار پیکربندی بافتی و تحلیل سه‌سطحی ایشان (زمینه، عاملان و شیوه گفتمان) تکیه شده است؛ همزمان مفاهیم انباشت و هیپوگرام دربار شعرشناسی ریفاتری و مفاهیم کارکردهای هسته‌ای و کارکردهای وابسته - که مفاهیم اساسی آرای ساختارگرایانی چون توماشفسکی و رولان بارت است- در حوزه روابیت‌شناسی ساختارگرا به کار

گرفته شده است. شبکه گسترده زبانی، ادبی، فکری، موقعیتی، گفتمانی و تاریخی که سبب پیدایش متن می‌شود دارای نظامی از روابط متعدد و گاه پیچیده است که شناخت هریک از آنها سویه‌های تفسیری خاصی را آشکار خواهد کرد. مجموعه روابط میان این شبکه در هم‌تنیده با دخالت مخاطب و گیرنده متن معنای گفته یا کلام را سازمان می‌دهد. پژوهش حاضر تلاشی در جهت اثبات کارآمدی‌بودن رویکرد تلفیقی در تحلیل شعر روایی است و می‌کوشد تا نشان دهد که تعامل و تناظر میان عناصر روایی، گفتمانی، نشانه‌ای و ادبی چگونه سطح انسجام اشعار روایی را ارتقا می‌دهند.

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

ساسانی (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر بافت متنی بر معنای متن» نشان داده است که معنا، فرآیندی پویا است که در نتیجه بیناکش عامل‌های گوناگون همچون ذهنیت، بافت متنی، متن، بافت موقعیتی، خواننده یا شنونده و بافت فرهنگی-اجتماعی تولید و درک می‌شود. سجودی و زمانی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی نقش بافت موقعیت در شکل‌گیری معنا در نمایش‌نامه من اورلاپی هستم» آزمونی را برای دو گروه از مخاطبان و بینندگان دو فیلم اجرا کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که آزمودنی‌ها در دو گروه مذکور در ادراک بافت موقعیت دو فیلم با هم تفاوت داشته‌اند.

رفاهی (۱۴۰۰) در مقاله «مقایسه تحمیدیه شاهنامه و گرشاسب‌نامه بر مبنای فرانش‌اندیشگانی دستور نظام‌مند‌نشش گرای هلیدی» به پیکربندی بافتی تحمیدی‌های شاهنامه و گرشاسب‌نامه بر اساس فرانش‌اندیشگانی هلیدی پرداخته است. برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز در حوزه بافت متن و موقعیت انجام شده‌اند، اما ارتباط کمتری با پژوهش حاضر دارند؛ از جمله میرجاجی و نظری (۱۳۹۲)، قنبری و پروین (۱۳۹۶)، ترکاشوند و ناگهی (۱۳۹۲)؛ میرزاد، ایمانیان و بشیری (۱۴۰۰).

پژوهش‌های نسبتاً زیادی هم بر مبنای آرای شعرشناسانه ریفاتر و نیز نظریه گفتمان و کنیگران اجتماعی ون‌لیونون انجام شده‌اند که در اینجا نیازی به ذکر همه آنها نیست. با جست‌وجویی که در زمینه پیشینه تحقیق انجام شد هیچ پژوهشی با روش تلفیقی تاکنون نظریات کاربردی پژوهش حاضر را به کار نگرفته‌اند. تلفیق این نظریه‌ها و یافتن پیوندهای میان آرای گوناگون در حوزه‌های زبانی، روایی و گفتمانی سویه‌های دیگری از پیکربندی

باقتی و جنبه‌های تفسیری متن را آشکار خواهد کرد. بدین‌سبب، انجام‌دادن پژوهش حاضر بایسته و در خور به نظر خواهد رسید.

## ۲. پیکربندی باقی شعر «آرش کمانگیر»

هریک از مؤلفه‌های تأثیرگذار در پیکربندی و انسجام اشعار روایی اعم از عناصر زبانی، ادبی، روایی و گفتمانی دارای متغیرها و اجزای متعددی هستند که در فرآیندهای ارتباطی خاصی به پیکربندی و انسجام متن می‌انجامند. تفسیر متن تابع این فرآیند ارتباطی است و با تغییر هریک از مؤلفه‌ها یا نسبت‌های تأثیرگذاری آنها در سطح کلان، معنای متن نیز تغییر خواهد کرد. با این وصف، دو متن با موقعیت زمانی، جغرافیایی و ادبی مشابه و با موضوع یکسان، که در موقعیت گفتمانی متفاوتی تولید شده‌اند، یکسان نخواهند بود. همین تفاوت در موقعیت گفتمانی، نسبت‌های انسجام متن و دلالت‌های تفسیری دو متن را تغییر خواهد داد. «علاوه بر روابط معنایی متوالی، متن همچنین از یک وحدت معنایی کلی (کلان) نیز برخوردار است» (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۳۳۲). پیوند میان عناصر موقعیت و عناصر نظام معنایی در این متن پیوند میان عناصر برون‌متنی و درون‌متنی است. «بافت موقعیت باقی است که متن در آن شکته و آشکار می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۲). عناصر برون‌متنی که با عنوان بافت موقعیتی شناخته شده است، در ساخت معنای متن دخیل خواهد بود. «اصطلاح بافت معمولاً به معنای آنچه پیرامون چیزی است به کار می‌رود و به محیط اطراف، یعنی، زمان و مکان دربرگیرنده متن اطلاق می‌شود؛ خواه این متن یک گفت‌و‌گو باشد و خواه یک نوشته» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱؛ سجودی و زمانی، ۱۳۹۵: ۵۵). جی. آر. فرت<sup>۱</sup> در توصیف بافت موقعیتی به چهار محور اصلی توجه کرد: شرکت‌کنندگان، عمل یا فعالیت شرکت‌کنندگان، ویژگی‌های مرتبط با موقعیت، و تأثیرات فعالیت زبانی (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۴۶). فرت با بر Sherman در این چهار عنصر به تحلیل‌های مبتنی بر عناصر روایی بسیار نزدیک شد و عناصر بنیادین روایت، اعم از شخصیت، کنش (رویداد)، پی‌رفت‌های روایی و گفت‌و‌گو، معادل چهار محور اصلی فرت بودند. دل‌هایمز<sup>۲</sup> نیز در پژوهش خود در زمینه قومنگاری ارتباط، مفاهیمی متناظر و مشابه را به کار گرفت که عبارت بودند از: شکل و محتوای پیام، زمان و مکان، شرکت‌کنندگان، منظور از ارتباط و تأثیر آن، رمزگشایی، رمزگان، سخن یا نوع و هنجارهای تعامل (همان، ۴۷). با تأمل در آرای فرت و دل‌هایمز می‌توان دریافت که دیدگاه هردو پژوهشگر کاملاً متأثر از عناصر

روایی است و خوانشی روایتشناسانه از متون داشته‌اند. هلیدی و حسن نیز سه ویژگی اصلی بافت موقعیت را بر شمرده‌اند که در تحلیل‌های روایی بسیار کارآمد خواهد بود. ایشان در بررسی‌های خود از سه مفهوم زمینه گفتمان،<sup>۳</sup> فحوا یا عاملان گفتمان،<sup>۴</sup> و شیوه گفتمان<sup>۵</sup> سخن گفته‌اند. «سه عنوان زمینه، فحوا و شیوه ما را قادر می‌سازد تا توصیفی از طبیعت این نوع متن را ارائه دهیم که درباره متن‌های مشابه در هر زبانی نیز صادق است» (همان، ۵۵).

## ۲. ۱. زمینه گفتمان

زمینه گفتمان همان بن‌مایه و حس یا مضمون کلی متن است که رخ می‌دهد یا درباره آن سخن گفته می‌شود. زمینه گفتمان «اشاره دارد به آنچه در حال رخدادن است... شرکت‌کنندگان در گیر چه امری هستند؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۲). به منظور پی‌بردن به زمینه گفتمان باید به بن‌مایه و دال مرکزی گفته دست یافتد. به‌این‌منظور می‌توان با رویکرد شعرشناسی از مفهوم انباست در آرای ریفاتر استفاده کرد. از نظر گفتمانی نیز از مفصل‌بندی، قلمرو گفتمانی، دال مرکزی و دال‌های شناور لاکلاو و موفه (بیورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۲-۱۰۷) می‌توان بهره برد و از نظر نشانه‌شناسی و معناشناسی نیز مفاهیمی نظیر شمول، تضاد، ترادف و تقابل معنایی (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۳۶) را می‌شود به کار گرفت. ویژگی‌های بافتی تحت عنوان زمینه گفتمان با مفهوم شیوه تجربی نشان داده شده است. «زمینه از طریق کارکرد تجربی در معناشناسی بیان می‌گردد» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۷۹).

با توجه به روایی‌بودن شعر «آرش کمانگیر»، هریک از مصraigها و جملات، پی‌رفت‌هایی روایی به شمار می‌آیند. شناسایی بن‌مایه و هسته روایت بهم‌دید پی‌رفت‌های وابسته و هم‌پیوند امکان‌پذیر خواهد بود. توماسفسکی اپیزودها را تحت عنوان موتیف‌های آزاد و موتیف‌های پیوسته مطرح کرده است. موتیف‌های پیوسته در مقایسه با موتیف‌های آزاد ماهیتی پویا دارند. «موتیف‌های پیوسته به این دلیل پویا هستند که وضعیتی را تغییر می‌دهند و شرایط تازه‌ای را به وجود می‌آورند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۲). این تقسیم‌بندی را رولان بارت (۱۳۸۷: نیز ۴۵) نیز به‌گونه‌ای دیگر انجام داده است. او موتیف‌های آزاد را کاتالیزور و موتیف‌های پیوسته را «کارکردهای اصلی» یا «هسته‌ای» می‌خواند. کاتالیزورها علائمی فرعی هستند که گرد یک هسته جمع می‌شوند. «توان کاتالیزوری روایت نتیجه منطقی توان ایجاز آن است» (بارت، ۱۳۸۷: ۷۹). این سخن به‌این معناست که پی‌رفت‌های روایی فرعی در ارتباط با هسته اصلی متن قابل بسط و گسترش است. در این زمینه، ریفاتر بررسی شعرشناختی خود را خوانشی

منصور رحیمی، سید احمد پارسا

کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روایی در پیکربندی متن آرش کمانگیر  
پس‌کنشانه یا خوانش پس‌نگر خواند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۵-۶) و از مفاهیمی چون «معنابن»،  
«انباست» و «هیپوگرام» استفاده کرد (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۳۹). «منظور از انباست، واژه‌های انباسته  
در یک زنجیره است که بر یک عنصر معنایی مشترک دلالت دارند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۰۵).  
روایت «آرش کمانگیر» از ساختار سه‌سطحی عدم تعادل، فرآیند گنر از آسیب، و بازگشت  
تعادل پیروی می‌کند. اگرچه پایان‌بندی روایت با مرگ قهرمان همراه شده است، روایی  
نمایرایی و مانایی او را به منزله پهلوانی اساطیری تصویر کرده است. صحنه آغازین (پراپ،  
۱۳۸۶: ۶۲) در شعر «آرش کمانگیر» با توصیف سرما، سردی و خاموشی تصویر شده است.  
در بند آغازین این شعر، دو مفهوم هسته‌ای و اصلی (کیش انتظار و امید به رهایی از طریق  
ظهور منجی) با انواع فرآیندها و گزاره‌های زبانی و روایی بیان شده است. در پرده نخست این  
شعر، سردی، دلتنگی و انتظار با استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳) برف و سرما  
اظهار شده است:

برف می‌بارد؛

برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ.

کوهها خاموش،

دردهها دلتنگ؛

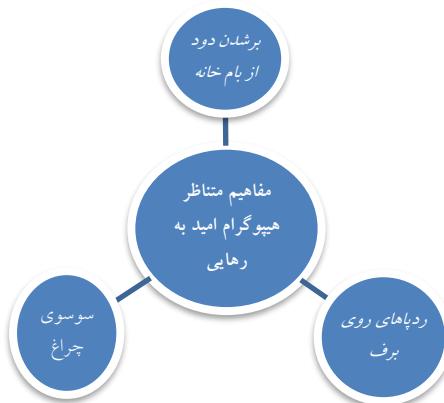
راه‌ها چشم‌انتظار کاروانی با صدای زنگ» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۱)



انباست چندین نشانه دال بر سردی، دلتنگی، خاموشی، رکود و انتظار، وضعیت آغازین متن  
را روایت کرده است تا فضای غالبی که بر اثر حمله تورانیان و شکست ایرانیان حاکم شده  
تصویر شود و مخاطب آسیب یا بحران رخداده را ادراک کند.

شاعر بلافصله پس از این پاره کوتاه با نشانه‌ها و عناصر واژگانی و بلاغی، امید به رهایی  
از سرما، تاریکی، رکود و خاموشی را بیان کرده است:

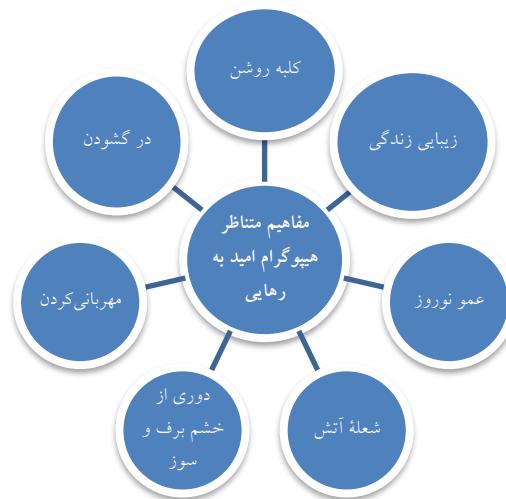
«بر نمی‌شد گر ز بام خانه‌ها دودی،  
یا که سوسوی چراغی گر پیامی مان نمی‌آورد،  
رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان،  
ما چه می‌کردیم در کولاک دل آشفته دم‌سرد؟» (همان، ۱۰۱)



برشدن دود از بام خانه، سوسوی چراغ و ردپاهای نشان می‌دهد که علی‌رغم غلبه سرما و خاموشی و رکود، هنوز هم گرما، روشنی و تحرک در جاهایی باقی مانده و این امید به رهایی را تداعی می‌کند.

شاعر در ادامه با استفاده از تکرار واژه «آنک» از نظر زمانی نیز گفتمان امید را بازتولید می‌کند. «پایه زمانی تأثیر مستقیم روی پایه کلامی دارد؛ زیرا راوی بهدلیل اعلام موقعیت زمانی، از وضعیت زمانی جلوتری نسبت به حوادث صورت‌گرفته... برخوردار است» (ولت، ۱۳۹۰: ۵۸). بدین ترتیب، شاعر فاصله زمانی را با این واژه به هم‌اکنون و این لحظه تقلیل می‌دهد تا امید به رهایی، روشنایی و گرمای کلبه، همچنین پایان یافتن سرما و خاموشی را عینیت ببخشد:

«آنک کلبه‌ای روشن،  
روی تپه، رو به روی من...  
در گشودندم  
مهرانی‌ها نمودندم  
زود دانستم، که دور از داستان خشم برف و سوز،  
در کنار شعله آتش،  
قصه می‌گوید برای بجهه‌های خود عمو نوروز:



شاعر در این بخش از روایت، با ذکر نام عمو نوروز، مؤلفه‌ای دیگر دال بر تغییر احوال، امیدبخشی و رهایی از بند سرما و رکود را مطرح کرده است. «شخصیت‌های عمو نوروز و ننه‌سرما در روایت‌های کهن و ادبیات شفاهی، نمادی از تغییر و تحول در طبیعت و احوال آدمیان است. این رخداد نشانه آن است که سال کهن و روزگار سرما به پایان می‌رسد تا سالی نو و روزگار گرم، رستاخیز گیتی، باری دیگر آغاز بشود» (آروین، ۱۳۹۵: ۷۰۶).

## ۲. عاملان گفتمان

پیوندهای میان اشخاص، تحت عنوان عاملان و فحوای گفتمان بازنمایی می‌شوند. عاملان گفتمان «اشاره دارد به شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند... چه نوع ارتباط نقشی در میان شرکت‌کنندگان وجود دارد؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۳). ویژگی‌های واژی و دستوری خاصی که مبین عاملان و مشارکان گفتمان است واحد معانی بینافردی خواهد بود. «عاملان گفتمان از طریق کارکرد بینافردی در معناشناسی بیان می‌گردد» (همان، ۸۰). طبقه‌بندی و چینش شخصیت‌ها در متون روایی نسبت‌های انسجام متن را افزایش خواهد داد. گزینش و چینش شخصیت‌های یک روایت تابع متغیرهایی در هردو سطح درون‌داستانی و برون‌داستانی است. سیاست چینش، گزینش و توزیع نقش و

جایگاه شخصیت در داستان در اختیار نویسنده است. هرگونه تغییری در نحوه حضور یا غیبت شخصیت‌ها و درجات فاعلیت آنها متأثر از دو وجه روایی و گفتمانی است. به عبارتی، ذکر یا عدم ذکر شخصیت‌ها در روایت،تابع گفتمان غالبی است که گوینده یا راوی از آن پیروی می‌کند. طبقه‌بندی ون لیوون (۲۰۰۸) یکی از الگوهای کارآمد در طبقه‌بندی شخصیت و عاملان درگیر در متن و گفتمان است. ون لیوون در یک طبقه‌بندی کلی، از دو رویکرد ذکر و حذف در خصوص شخصیت‌ها نام برده است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۲۸). حذف<sup>۶</sup> شخصیت در روایت یا گفته، به دو شیوه پوشیده‌گویی<sup>۷</sup> و پس‌زمینه‌سازی<sup>۸</sup> رخ می‌دهد (همان، ۲۹). در رویکرد کتمنان یا پوشیده‌گویی، هیچ اثری از شخصیت وجود ندارد و راوی یا گوینده نامی از شخصیت نمی‌آورد، اما در رویکرد پس‌زمینه‌سازی، راوی یا گوینده در بخش‌هایی از روایت، کنش‌ها یا حالات‌هایی را توصیف می‌کند که نشانه‌هایی از شخصیت مذکور را در خود دارند و آثاری از کنش و رفتار آن شخصیت در روایت باقی مانده است.

در شعر «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرایی، سه دسته اصلی از شخصیت‌ها ذکر شده است: آرش قهرمان داستان، دشمنان آرش بهمنزله نیروی منفی روایت، و مردم ایران اعم از کودکان، دختران، مادران و پیرمردان در جایگاه نیروهای مثبت اما منفعل در روایت حضور یافته‌اند. نکته مهمی که در اختلاف با سروده باستانی آرش (در بند ششم از شیوه هشتم متن /وستا) با نمونه بازسرایی شده کسرایی به‌چشم می‌خورد، حذف شخصیت پادشاه در متن روایت است. ذکر نشدن شخصیت پادشاه در نمونه بازآفرینی شده شعر آرش ناظر بر گفتمان غالبی است که سیاوش کسرایی در آن رشد کرده و بدان معتقد بوده است.

از میان شخصیت‌های ذکر شده نیز آرش و دشمنانش در جایگاه دو نیروی متقابل و متضاد (مخالف) در نقش عاملان فاعلی یا انجام‌دهنده عمل<sup>۹</sup> ظاهر شده‌اند. آرش در مقام قهرمان روایت درپی تغییر وضعیت بحرانی ایرانیان است و دشمنانش نیز در پی نیرنگ‌سازی و ایجاد مانع بر سر راه قهرمان و در جهت عدم تحقق تغییر است. این نیروها از نیروهای منفی ایجاد مانع بر سر راه قهرمان (شعری، ۱۳۹۱: ۸۲). مردم شهر، زنان، کودکان و پیرمردان نیز در نقش پذیرنده عمل،<sup>۱۰</sup> همچون کارگزارانی منفعل ظاهر شده‌اند که تنها نظاره‌گرند و با ارجاع به کیش انتظار، به آمدن قهرمانی امیدوارند تا اوضاع را به سامان برسانند. انفعال، اضطراب و انتظار این دسته از عاملان به‌وضوح در شعر آرش کسرایی تصویر شده است:

منصور رحیمی، سید احمد پارسا  
کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روایی در پیکربندی متن آرش کمانگیر

«لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دردآور،  
کودکان بر بام،  
دختران بنشسته بر روزن،  
مادران غمگین کنار در» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

کنش‌های مربوط به حوزه عمل آرش در جایگاه قهرمان، کنش‌های برپایه فعل خواستن و توانستن و دال بر اراده است که عاملیت و فاعلیت زیادی دارد. کنش‌ها و گزاره‌های روایی مرتبط با شخصیت آرش دو نوع نظام ارزشی بنیادی و استعمالی (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۷) را بازنمایی می‌کند. ارزش استعمالی عبارت است از عمل آرش مبنی بر پرتاب تیر و محافظت از مرزهای جغرافیایی وطن در چارچوب فرآیند گذر از آسیب، و ارزش بنیادینی که هدف اصلی قهرمان است نجات سرزمین ایران از دست دشمنان و حفظ غرور و عزت ملی خواهد بود. در مقابل، گزاره‌های منتبه به گروه ایرانیان اعم از لشکریان و مردم شهر، گزاره‌های دال بر مفهوم جبر و بایستن است.

هر گفتمانی می‌تواند در برگیرنده نظامی باشد که براساس آن افعال مُدال یا مؤثر در تعامل یا چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند. گاهی خواستن و اراده بر روند روایی داستان حاکم می‌گردد و گاهی بایستن و جبر کشی است که همه‌چیز را تحت سلطه خود قرار می‌دهد (گرمس، ۱۳۸۹: ۵۱). درواقع، پذیرنده عمل به پذیرش عملی نه از سر انتخاب که از سر ناگزیری تن می‌دهد. در شعر «آرش کمانگیر»، ایرانیان از لشکر تورانیان شکست خورده‌اند و پیشنهاد تحقیرآمیز لشکر توران را مبنی بر پرتاب کردن تیری برای تعیین مرز ایران و توران می‌پذیرند:

«گر به نزدیکی فرود آید  
خانه‌هایان تنگ...»

و پرده دور... تا کجا؟ تا چند؟» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

در این سروده، مردم، که در نقش پذیرنده عمل، شکست را پذیرفته‌اند، درواقع موضوع‌سازی شده‌اند و دشمنان که از عمل صورت گرفته نفع می‌برند، ذی‌نفع‌سازی شده‌اند. ون‌لیوون در معرفی شخصیت و اشاره به آن، ۱۱ چهار رویکرد اصلی را ذکر کده است: غیرانسان‌نمایی، ۱۲ انسان‌نمایی، ۱۳ تمايزگذاری، ۱۴ نامدهی و مقوله‌بندی. ۱۵ در رویکرد غیرانسان‌نمایی، روایی به انسان ارجاع نمی‌دهد بلکه از طریق انتزاعی‌سازی ۱۶ با صفات، خصوصیات، تصاویر و توصیفاتی که محصول ذهن هستند، شخصیت را معرفی می‌کند. کسرایی آنجا که برای نخستین بار از آرش نام می‌برد، با تغییر زاویه دید از سوم‌شخص به

اول شخص، شخصیت آرش را در گفت و گوی روایی درگیر کرده، راوی از نوع راوی—کنشگر (لینتولت، ۱۳۹۰: ۲۲) انتخاب می‌شود تا قهرمان از زبان خود قهرمان معرفی شود. در شعر «آرش کمانگیر»، آرش با نامبردن از صفاتش خود را معرفی می‌کند و با تصویرسازی و بهره‌گیری از تصاویر تشبيه‌ی و انتزاعی، خود را به شهاب و صبح تشبيه کرده است:

«... منم آرش، سپاهی مردی آزاده،

... مجویدم نسب،

فرزند رنج و کار؛

گریزان چون شهاب از شب،

چو صبح آماده دیدار» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

راهبرد دوم غیرانسان‌نمایی در معرفی شخصیت آن است که کارگزار یا شخصیت از طریق عینی‌سازی<sup>۱۷</sup> نیز معرفی شود. در این رویکرد، نشانه‌های مکانی، اشیاء و اعمال شخصیت بازنمایی می‌شوند. در شعر آرش نیز چندین بار به نشانه‌های مکانی و اعمال شخصیت آرش اشاره شده است که همگی در پیوند با شخصیت اسطوره‌ای او هستند:

«مبارک باد آن جامه که اندر رزم بوشنده؛

گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.

شما را پاده و جامه

گوارا و مبارک باد!

... به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است.

... ستیغ سربلند کوه هاآیمه؛

به چشم آفتاب تازه‌رس جایم» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۰۹).

جامه، باده، سبو و سنگ اشیایی هستند که آرش در هنگام معرفی خود از آنها نام برده است. این اشیاء نشانه‌هایی هستند که غالباً در گفتمان‌های بزمی و رزمی حضور می‌یابند و پیوند ناگزیری با هویت پهلوانان اساطیری دارند؛ از این‌رو، حضور این دست نشانه‌ها شخصیت آرش را به مثابة پهلوانی اساطیری بازنمایی می‌کند. همچنین، آرش از نظر مکانی، مأوا و مکان خود را ستیغ سربلند کوه معرفی کرده و خود را متعلق به آفتاب دانسته است. از منظر نشانه‌شناسی مکان، کوه نماد رفعت و بلندی است و در تقابل با دره، پستی، حضیض و مقاومتی از این دست قرار می‌گیرد. از منظر اساطیری نیز خورشید نماد روشنایی و پایان‌دادن به ظلمت و تاریکی است که در آسمان چهارم قرار دارد و بر مفهوم نامیرایی و جاودانگی نیز دلالت می‌کند.

آسمان چهارم را مأوای خورشید دانسته‌اند و در روایت پهلوی از ستاره‌پایه تا خورشید‌پایه برترین زندگی یعنی بهشت محسوب شده است. همچنین، در اساطیر، بهشت گاهی با خورشید یکسان فرض شده است. عروج ایزد مهر به آسمان چهارم و هم‌خانگی آن با خورشید، نزد مهرپرستان، مطابق است با عروج عیسی(ع) به آن و همسایگی اش با خورشید (زمردی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷).  
کسرایی در پایان روایت نیز بار دیگر به رفت کوه البرز در جایگاه مأوای آرش و نامیرایی این شخصیت اساطیری اشاره کرده است:

»در تمام پهنه‌های البرز،

وین سراسر قله‌های معموم و خاموشی که می‌بینید،

وندرون دره‌های برف‌آلودی که می‌دانید،

رهگذرها بی که شب در راه می‌مانند

نام آرش را بیایی در دل کهمسار می‌خوانند،

و نیاز خویش می‌خواهند.

با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ.

می‌کندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه؛

می‌دهد امید،

می‌نماید راه« (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

از دیگر رهیافت‌های عینی‌سازی در معرفی شخصیت، توصیف کارگزار از طریق نامبردن از اعضای بدنش است. ون‌لیوون این نوع توصیف عینی را بدن‌نمایی<sup>۱۸</sup> نامیده است. کسرایی نیز در معرفی آرش چندین بار از اعضای بدن او نام برده است:

»پس آن‌گه سر به سوی آسمان بر کرد،

به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد:

... نه ترسی در سرم، نه در دلم باک است

... درنگ آورد و یک دم شد به لب خاموش.

نفس در سینه‌ها بی تاب می‌زد جوش.

ز پیشم مرگ،

نقابی سهمگین بر چهره، می‌آید.

به هر گام هراس افکن،

مرا با دیده خون بار می‌پاید.

به بال کرکسان گرد سرم پرواز می‌گیرد،

... نیایش را، دو زانو بر زمین بنهاد

به سوی قله‌ها دستان زهم بگشاد:

چو پا در کام مرگی تندخو دارم،

چو در دل جنگ با اهریمنی برخاش جو دارم» (همان، ۱۱۰-۱۱۲).

گاهی عینی‌سازی و بازنمایی شخصیت از طریق ابزار، وسائل و متعلقات منتبه به او انجام می‌شود. ون لیوون این رویکرد را ابزارنامایی<sup>۱۹</sup> نامیده است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۶). ابزارهای متعلق به آرش در مقام پهلوانی اساطیری، جنگ‌افزار و حربه‌هایی است که پهلوان با خود دارد. کسرایی در معرفی آرش، از نبرداذارهای متعلق به این پهلوان اساطیری استفاده کرده است:

«منم آرش، سپاهی مردی آزاده،

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را

اینک آماده.

...کمان کهکشان در دست،

کمانداری کمانگیرم.

شهاب تیزرو تیر؛

...مرا تیر است آتش پر» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

گاهی نیز راوی-کشگر نام خود را بر زبان می‌راند. این رویکرد نیز یکی دیگر از رهیافت‌های عینی‌سازی از طریق مشخص‌سازی است. در پاره‌ای دیگر از روایت، آن‌گاه که آرش با سپیده صبح و کوه به نیایش می‌پردازد نام خود را عیناً بر زبان می‌آورد:

«درود، ای واپسین صبح، ای سحر بدرود!

که با آرش تو را این آخرین دیدار خواهد بود.

به صبح راستین سوگند!

به پنهان آفتاب مهربار پاکیین سوگند!

که آرش جان خود در تیر خواهد کرد» (همان، ۱۱۰).

راوی در برخی از موارد نیز مضامین، صفات و ضمایری را در توصیف و معرفی شخصیت به کار برده است. اشاره به شخصیت از طریق ضمایر و صفات در آرای ون لیوون تحت عنوان انسان‌نمایی<sup>۲۰</sup> ذکر شده است. در این رویکرد، کلمات باید دارای مضامین، صفات یا ضمایری باشند که به انسان ارجاع می‌دهند. راوی با توجه به نقش هریک از شخصیت‌ها به مشخص‌سازی<sup>۲۱</sup> و مجھول‌سازی<sup>۲۲</sup> از طریق ارجاع یا عدم ارجاع ضمایر ساعم از فاعلی و مفعولی- و اشاره یا عدم اشاره به فاعل یا عامل رخدادها روی می‌آورد. ضمایر فاعلی و مفعولی شعر «آرش کمانگیر» در جدول زیر دسته‌بندی شده است:

منصور رحیمی، سید احمد پارسا  
کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روایی در پیکربندی متن آرش کمانگیر

ضمایر مفعولی	ضمایر فاعلی	ضمایر پیوسته و شناسه‌ها
ضمایر منفصل		
«... یا که سوسوی چراغی گر پیامی مان نمی‌آورد،	.... جنگلی هستی تو، ای انسان	«... ما جه می‌کردیم در کولاک دل آشتفته دم‌سرد؟
... در گشودنم	او به جان خدمتگزار باغ آتش بود	... زود دانستم،
مهریانی‌ها نمودندم	ما چه می‌کردیم در کولاک دل آشتفته دم‌سرد؟	گفته بودم زندگی زیباست
... گر بیفروزیش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست	منم آرش	منم آرش منم آرش، سپاهی مردی آزاده
... مجوبیدم نسب،	منم آرش، سپاهی مردی آزاده	کمانداری کمانگیر.
... مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛	... شما، ای قله‌های سرکش خاموش	شهاب تیزرو تیزم؛ ستینه سربلند کوه مأولیم؛
... گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشتندش.		به چشم آفتان تازه‌رس جایم چو پا در کام مرگی تندخو دارم،
... دلم را در میان دست می‌گیرم		چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش حو دارم،
و می‌افشارمش در چنگ.		به موج روشنایی شست و شو خواهیم؛
... پس آن گه بی درنگی خواهدش افکند.		ز گلبرگ تو، ای زرینه‌گل، من رنگوبو خواهم
... مرا با دیده خون‌بار می‌باید.		که سیمین پایه‌های روز زرین را به روی شانه می‌کویید،
... به کوه و دره می‌ریزد طینین زهرخندش را،		که ابر آتشین را در پناه خوبش می‌گیرید؛
و بازش باز می‌گیرد		امیدم را برافرازید،
... می‌کندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه»		چو پرچم‌ها که از باد سحرگاهان به سر دارید.
		غروم را نگه دارید،
		بهسان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارید
		... دشمنانش، در سکوتی ریش خندآمیز،
		راه وا کردن.
		کوکان از بامها او را صدا کردند.
		مادران او را دعا کردند.
		پیرمردان چشم گردانند.
		نشسته بر تناور ساق گردوبی فرو دیدند.
		و آنجا را از آن پس، مرز ایران شهر و توران باز نامیدند.
		وین سراسر قله معموم و خاموشی که می‌بینند،
		وندون دره‌های برفال‌آودی که می‌دانید،

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

سال ۳۱، شماره ۹۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۱۱-۱۳۴

		رهاگرهايي که شب در راه می‌مانند
		نام آرش را پیاپی در دل کهنسار می‌خوانند،
		و نیاز خوبیش می‌خواهند»

از دیگر رویکردهای راوی در معروفی شخصیت، تفکیک کارگزاران خودی و غیر خودی، دوست و دشمن، آشنا و بیگانه و تقابل هایی از این دست است. ون لیوون این رویکرد را تمایز گذاری<sup>۲۳</sup> نامیده است. در شعر «آرش کمانگیر»، بازنمایی دشمن در تقابل با دوست و لشکر بیگانه در تقابل با لشکر ایرانیان فرهنگ خودی و غیر خودی را تفکیک کرده است. غیر خودی متعلق به فرهنگ بیگانه و معادل بی نظمی و آشوب است و واجد رانه هایی آلوده و نابجا است که کارگزار فرهنگ خودی از آن بیزار خواهد بود. «نافرهنگ آن طرفی است که فرهنگ در بهترین حالت تنها می تواند از آن صحبت کند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

«بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره.

دشمنان بر جان ما چیره.

... سنگر آزادگان خاموش؛

خیمه گاه دشمنان پر جوش

دشمنان بگذشته از سرحد و از بارو...

... انجمن ها کرد دشمن،

رایزن ها گرد هم آورد دشمن؛

پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۶).

نامدهی و مقوله بندی<sup>۲۴</sup> از دیگر تکنیک های معروفی شخصیت یا کارگزار در روایت است. در شعر «آرش کمانگیر» شخصیت آرش با ذکر نام او و برخی از القابش بازنمایی شده است:

«منم آرش،

... منم آرش، سپاهی مردی آزاده

... کمانداری کمانگیرم» (همان، ۱۰۸).

در مقوله بندی<sup>۲۵</sup> راوی، شخصیت را از طریق شغل، وظیفه، مفاهیم ارزشی اعم از دوگانه های تقابلی نیک و بد، خیر و شر، زشت و زیبا و مفاهیمی از این دست معروفی می کند. از آن جا که دشمنان و نیروهای یاری دهنده دشمن در تضاد با فرهنگ خودی و نیروهای مثبت (ایرانیان) است، شاعر با صفاتی منفی، این شخصیت ها را مقوله بندی و ارزش گذاری کرده است:

«گرم رو آزادگان در بند؛

روسپی نامردمان در کار...

رایزن ها گرد هم آورد دشمن؛

منصور رحیمی، سید احمد پارسا  
کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روایی در پیکربندی متن آرش کمانگیر

تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند،  
هم به دست ما شکست ما براند یشنند.  
نازک‌اندیشانشان، بی‌شرم،  
که مباداشان دگر روز بهی در جشم،  
یافتند آخر فسونی را که می‌جستند...» (همان، ۱۰۶).  
«دشمنانش، در سکوتی ریش خندآمیز،  
راه واکردن» (همان، ۱۱۴).

انتساب صفاتی چون روسپی، نامردم، ناپاکدل و بی‌شرم که همگی صفاتی منفی و جزو رذایل و در حوزه معنایی شرّ بهشمار می‌آیند، سوگیری راوی را در مقابل این دسته از شخصیت‌های روایت آشکار می‌کند. نمی‌توان راوی را از نوع بیرونی و بی‌طرف دانست، بلکه راوی‌نویسنده (مداخله‌گر) احساسات و عواطف خود را در متن روایت دخالت داده است.

از دیگر رویکردهای معرفی شخصیت در آرای ون‌لیوون، طبقه‌بندی<sup>۲۶</sup> است. در این رویکرد، شخصیت‌ها با توجه به سن، جنس، طبقه اجتماعی، قومیت، مختصات جغرافیایی، مذهب و مواردی از این دست طبقه‌بندی می‌شوند (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۴۳). در شعر «آرش کمانگیر»، دو طبقه اصلی ایرانیان و تورانیان تفکیک شده است. در میان ایرانیان نیز شاعر با استفاده از علامت جمع و طبق جنسیت و سن و سال برخی شخصیت‌ها را طبقه‌بندی کرده است:

لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دردآور،  
کودکان بر بام،  
دختران بنشسته بر روزن،  
مادران غمگین کنار در» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۷)  
مردها در راه

کودکان از بامها او را صدا کردند  
مادران او را دعا کردند  
پیغمدران چشم گردانند  
دختران، بفسرده گردن‌بندها در مشت» (همان، ۱۱۴)

## ۲. شیوه گفتمان

شیوه گفتمان «اشاره دارد به اینکه زبان چه نقشی ایفا می‌کند... آیا زبان گفتاری یا نوشتاری یا ترکیبی از این دو به کار می‌رود؟ شیوه بلاغی زبان چیست؟ آیا مقولاتی مانند متن ترغیبی، تشویقی، اندرزی و مانند آن استنباط می‌شود؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۳). مسائلی همچون نوع ادبی، بحور و اوزان شعری، قالب شعری که مؤلفه‌هایی درون‌متنی هستند در

شیوه گفتمان بررسی می‌شوند. «شیوه گفتمان از طریق کارکرد درون‌منتهی در معناشناسی بیان می‌گردد» (همان، ۸۰). شعر «آرش کمانگیر» بهمنزله یک متن حماسی نوشتاری بازسراپی‌شده دارای لحنی حماسی با گزاره‌های بیدارگرانه و ترغیبی است که ستیز با نالمیدی، تسلیم و شکست را القا می‌کند و تجویز‌کننده مفاهیمی چون میهن‌دوستی، تلاش، دشمن‌ستیزی و دیگر مفاهیم مرتبط با ملی‌گرایی است. «بروز قدرت و تدبیر، تداعی حس وطن‌خواهی و آزادمردی و نیز استحاله اجتماعی برآمده از اسطوره و بهره‌گیری از وجه دراماتیک زبان حماسه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر آرش به‌شمار می‌آید» (ضیاء‌الدینی و بورخالقی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). شعر بازآفرینی‌شده «آرش کمانگیر» از نظر قالب شعری نیز از حماسه‌های نادر معاصر است و نمونه بازسراپی‌شده داستان آرش است که در بند ششم از پشت هشتم /وستا آمده است. کسرایی این شعر را به سبک شعر نو نیمایی بازآفرینی کرده است. گریزهای بی‌دریی او به قافیه و پایان‌بندی آهنگین بندها و برخی مصراع‌ها از نظر ریتمیک، تشخّص حماسی خاصی به متن بخشیده است. بدعاشرتی، توالی و بسامد توزیع قافیه‌ها در این شعر پیوندی منسجم میان آهنگ و دلالت‌های معنایی واژگان، عبارت‌ها و بندهای شعر ایجاد می‌کند. یاکوبسن معتقد است رابطه میان قافیه‌های شعر اعم از میانی و پایانی- ارتباطی صرفاً آوایی نیست، بلکه می‌توان از دل تعادل آوایی قافیه‌های شعر روابط معنایی نیز کشف کرد (یاکوبسن، ۱۹۶۰: ۳۶۸). به‌این ترتیب و برپایه نظر برخی زبان‌شناسان، می‌توان در خصوص قافیه شعر، علاوه‌بر کارکرد آوایی، کارکرد تفسیری و معنایی نیز قائل بود، بهنحوی که این عنصر موسیقایی در تعادل معنایی نیز دخیل خواهد بود. «تعادل در آواها، زمانی که به‌عنوان اصل سازنده یک توالی، بر آن توالی فرافکننده می‌شود، بهنچار مতضمن تعادل معنایی است» (کالر، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

### نتیجه‌گیری

روایی‌بودن متن «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرایی امکان طرح و به‌کارگیری گزاره‌های تلفیقی را در خوانش متن فراهم می‌سازد. توجه به تحلیل سه‌سطحی هلیدی و حسن در خصوص پیکربندی بافتی، تعامل و تناظر گزاره‌های زبانی، روایی و گفتمانی را بیش از پیش آشکار کرده است. در شعر «آرش کمانگیر»، سه عنصر بافتی زمینه گفتمان، عاملان گفتمان و شیوه گفتمان با رویکرد تلفیقی بررسی شدند.

انباشت مفاهیم و معانی متعدد در پی رفت‌های توصیفی شعر «آرش کمانگیر» در تحلیل زمینه گفتمان نشان می‌دهد که بن‌مایه و زمینه گفتمان در این شعر، بازتولید کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور قهرمان و منجی است. شاعر در آغازه متن، آسیب یا بحران روایت را با هم‌آیی گزاره‌هایی چون، سرما، برف، دلمردگی، رکود، دلتگی و سختی توصیف کرده که معلول شکست ایرانیان دربرابر تورانیان بوده است. سپس، با انباشت مفاهیمی دیگر که دال بر گفتمان امید به رهایی و ظهور قهرمان یا منجی است روایت ادامه می‌یابد تا درنهایت با حضور آرش در سیر روایت، مبحث عامل فاعلی و شخصیت اصلی پرورش می‌یابد. عاملان (کارگزاران) گفتمان نیز به دو دسته اصلی عامل فاعلی و پذیرنده عمل تقسیم شده‌اند. آرش، در نقش قهرمان قربانی، عامل فاعلی روایت است و مردم شهر که منفعل و منتظرند در نقش پذیرنده عمل بازنمایی شده‌اند. شاعر از طریق مقوله‌بندی و نامده‌ی، تقابل و تضاد میان ایرانیان به عنوان فرهنگ خودی- و تورانیان به عنوان فرهنگ دیگری، بیگانه و نافرهنگ- را بر جسته ساخته است؛ به طوری که برخی القاب و عنوانی نامطلوب را به لشکر توران و یاریگران آن لشکر به عنوان دشمن و دیگری ناهنجار نسبت داده و در مقابل، برخی از صفات، عنوانی و تصاویر مطلوب مربوط به اساطیر و قهرمانان را به شخصیت آرش ارجاع داده است. همچنین، کسرایی با توجه به میدان گفتمانی و اعتقادی خاصی که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را در روایت حذف کرده است.

از نظر شیوه گفتمان، شعر «آرش کمانگیر» از محدود متن حماسی است که سیاوش کسرایی بازآفرینی و بازسرایی کرده است. او شعر را در قالب نیمایی سروده است. متن شعر دارای لحنی حماسی با پایان‌بندی‌های آهنگین و ریتمیک است و از نظر مضمونی گفتمانی بیدارگرانه دارد و امیدبخشی را القا می‌کند.

### پی‌نوشت

1. J.R.Firth
2. Dell Hymes
3. field of discourse
4. tenor of discourse
5. made of discourse
6. Exclusion
7. Suppression
8. Backgrounding
9. agent

10. patient
11. Reference Allocation
12. Impersonalization
13. Personalization
14. Differentiation
15. Nomination
16. Abstraction
17. Objectivation
18. Somatization
19. Instrumentalization
20. Personalization
21. Determination
22. Indetermination
23. Differentiation
24. Nomination
25. Categorization
26. classification

### منابع

- آربین، منیره (۱۳۹۵). راز جاودانگی داستان عمو نوروز. *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*. دوره دوم، شماره ۱/۳: ۷۰۶-۷۱۲.
- اختو، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اکبری، منوچهر؛ مشایخی، سارا (۱۳۹۹). بررسی عوامل انسجام متن در شواهدی از حدیقه‌الحقیقه سنتایی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال ۲۸، شماره ۸۸: ۶۳-۸۷.
- بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا و رخداد نو.
- پالمر، فرانک (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معنائشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: کتاب ماد.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی*. تهران: سمت.
- پرآپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توسع.
- پورنامداریان. تقی؛ ایشانی، طاهره (۱۳۸۹). *تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا*. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال هجدهم. شماره ۶۷: ۷-۴۳.
- ترکاشوند. فرشید؛ ناگهی، نسرین (۱۳۹۲). *تحلیل مقایسه‌ای سازوکار قرینه و بافت زبانی در فهم متن: پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. شماره ۹: ۵۵-۷۰.
- رفاهی، سمانه (۱۴۰۰). *مقایسه تحمیدیه شاهنامه و گرشااسب‌نامه بر مبنای فرانش اندیشگانی دستور نظام‌مند*. نقش‌گرای هلیدی. جستارهای زبانی. دوره دوازدهم. شماره ۲: ۴۴۹-۴۸۰.

- منصور رحیمی، سید احمد پارسا  
کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روانی در پیکربندی متن آرش کمانگیر
- زمدی، حمیرا (۱۳۸۸). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و منطق الطیب عطار*. تهران: زوار.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). *تأثیر بافت متنی بر معنای متن: زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*. سال دوم، شماره ۳: ۱۰۹-۱۲۴.
- سجودی، فرزان (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات)*. تهران: علم.
- سجودی، فرزان؛ زمانی، مریم (۱۳۹۵). بررسی نقش بافت موقعیت در شکل‌گیری معنا در نمایشنامه من اولایی هستم». *زبان پژوهی*. سال هشتم. شماره ۲۰: ۵۳-۶۸.
- شیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). مبانی معناشناسی نوین. تهران: سمت.
- ضیاءالدینی دشتاخاکی، علی؛ پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۹۲). آرش کمانگیر و ویشنو. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره دوم. شماره ۲ (پیاپی ۴): ۱۰۵-۱۳۷.
- قنبری، حمید؛ پروین، نورالدین (۱۳۹۶). بررسی رابطه بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی (مطالعه موردی: جنگ صفين). مطالعات ادبی متون اسلامی. شماره ۱۴: ۳۳-۵۴.
- کالر، جاناتان (۱۳۸۸). *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- کسرایی، سیاوش (۱۳۹۹). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- گرمس، آذریداس (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شیری. تهران: علم.
- میرحاجی، حمیدرضا؛ نظری، یوسف (۱۳۹۲). بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجنی. *جستارهای زبانی*. شماره ۱۴: ۱۷۹-۱۹۸.
- میرزاده، عادل؛ ایمانیان، حسین؛ بشیری، علی (۱۴۰۰). *نقد ترجمه سوره یوسف براساس بافت موقعیتی متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالیدی (نمونه: ترجمه صفارزاده و غراب)*. پژوهش‌های زبان‌شناسی قرآن. سال دهم. شماره اول. شماره پیاپی ۱۹: ۱۳۵-۱۵۲.
- ولت، ژپ لینت (۱۳۹۰). *رساله‌ای دربار گونه‌شناسی روایت، نقطه دید*. ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: علم.
- ون‌دایک، تئو (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن، جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی زبان‌شناسی*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

- Jakobson, Roman (1960). *Linguistic and poetics, in style in language*, ed. T. Se book, MIT press, Combrige.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Riffaterre, Michael (1978). *Semiotics of Poetry*. Bloomington: Indiana University Press.
- Riffaterre, Michael (1983). *Text Production*. New York: Columbia University Press.
- Van, Leeuwen. Theo (2008) *Discourse and Practice*. Oxford University Press.

## References in Persian

- Ārvin, Monireh (2016). The Secret of the Eternity of the Story of “Uncle Nowrouz”. *Studies in Literature, Mysticism, and Philosophy*, 2(3), 706-712. [In Persian]
- Akbari, Manouchehr; Mashāyekhi, Sarah (2020). The analysis of text cohesive devices in some verses of Sanai's Hadiqat al-Haqiqah. *Persian Language and Literature of Kharazmi University*, 28(88), 63-87.
- Barthes, R. (2008). *An Introduction to the Structural Analysis of Narratives*. Translated by M. Rāgheb. Tehrān: Rokhdād-e No. [In Persian]
- Culler, J. (2009). *Literary Theory*. Translated by Farzāneh Tāheri. Tehrān: Markaz. [In Persian]
- Greimas, A. (2010). *Deficiency of Meaning*. Translated and annotated by Hamid Reza Sha'iri. Tehrān: Elmi. [In Persian]
- Halliday, M., Hasan, R. (2014). Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective. Translated by M. Monshi Zadeh and T. Ishani. Tehran: Scientific.
- Jørgensen, M., Phillips, L. (2013). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Translated by H. Jalili. Tehrān: Ney. [In Persian]
- Kasrāei, Siāvash (2020). *Collection of Poems*. Tehrān: Negāh. [In Persian]
- Lintvelt, Jaap. (2011). *A Treatise on the Typology of Narrative, Point of View*. Translated by A. Abbasi and N. Hejazi. Tehran: Elm. [In Persian]
- Mirhāji. Hamid Reza; Nazari, Yusuf (2013). Investigation of Context from Ancient Distinguished Muslim Linguists' Viewpoints Based on Hāzim Qartājannī's Framework .*Language Related Research* .Volume 4, Issue 2 (14). [In Persian]

- Mirzāde. Ādel; Imāniān. Hossein; Bashiri, Ali (2021). Critique of the translation of Surah Yusuf based on the situational context of the source text from Michael Halliday's point of view (Case study: Saffarzadeh and Ghorab translation). *Linguistic Researches In The Holy Quran*, Vol. 10, No. 1. 135- 152. [In Persian]
- Okhovvat, Ahmad (1992). *Grammar of the Story*. Isfahan: Fardā. [In Persian]
- Pāyandeh. Hossein (2018). *Critical Theory: An Interdisciplinary Coursebook*. Tehrān: Samt. [In Persian]
- Palmer, Frank (2008). *A New Look at Semantics*. Translated by K. Safavi. Tehran: Ketāb-e Mād. [In Persian]
- Propp, Vladimir (2007). *Morphology of Fairy Tales*. Translated by Fereidoun Badrehee. Tehrān: Toos. [In Persian]
- Pournāmdāriān, Taqi, Ishāni, Tāhereh (2010). An Analysis of Cohesion and Coherence in a Ghazal by Hafez from a Systemic Functional Linguistics Viewpoint. *Persian Language and Literature of Kharazmi University*, 18(67), 7-43. [In Persian]
- Qanbari, Hamid; Parvin, Norudin (2017) A literary discourse analysis study of Nahj al-Balagha (case study: Siffin war). *Literary studies of Islamic Texts*. Volume 2, Issue 7. 33- 54. [In Persian]
- Refāhi, Samāneh (2021). Comparison of Shahnameh & Garshābsnāmeh's Tahmidiyehs Based on Halliday's Systemic Functional Grammar (Ideational metafunction). *Language Related Research*, 12(2), 449- 480. [In Persian]
- Sāsāni, Farhād (2010). The Impact of Textual Context on Meaning. *Language Research of Alzahra University*, 2(3), 109-124. [In Persian]
- Sojoodi, Farzān (2011). *Cultural Semiotics* (Collection of Articles). Tehrān: Elm. [In Persian]
- Sojoodi, Farzān; Zamāni, Maryam (2016). I'm Urlopy: Position in the Formation of Meaning. *Language Research*, 8(20), 53-68. [In Persian]
- Sha'iri, Hamid Rezā (2012). *Fundamentals of Modern Semantics*. Tehrān: SAMT. [In Persian]
- Torkāshvand, Farshid; Nāgahi, Nasrin (2013). Linguistic Context from Traditional and Modern Linguistics' Points of View. *Translation Researches in Arabic Language and Literature*. Volume 3, Issue 9: 55- 70. [In Persian]

- Van Dijk, Teo. (2010). *Critical Discourse Analysis*. Translated by P. Izadi and colleagues. Tehrān: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Ziāuddini Dashtkhāki, Ali; Pourkhāleqi Chatroodi, Mahdokht (2013). Arash Kamangir and Vishnu. *Comparative Literature Studies*, 2(2), 105-137. [In Persian]
- Zomorrodi, Homeirā. (2009). *Comparative Critique of Religions and Myths in Ferdowsi's Shahnameh, Nizami's Khamsa, and Attar's Manteq al-Tayr*. Tehrān: Zavvār. [In Persian]